

آواز هوره، پالایش رنج انسان

به نگارش مهدی زینی اصلانی^۱

۱. دبیر بازنشسته آموزش و پرورش، الشتر، لرستان، ایران.

راهی برای التیام این رنج و بازسازی خود می‌داند. رنج به یک معنا چیزی نیست جز نسبت دردآلود فرد با هستی پیرامونش. از باب نمونه، فردی که عاشق است، هر پدیداری در هستی را چونان فهم می‌کند که تو گویی آن نمادی از معشوق اوست و در عین حال معشوق او نیست. در نتیجه، رنج و درد حاصل از فراق و دوری از معشوق چنان هستی پیرامون عاشق را فرا می‌گیرد، که بی‌راه نیست اگر بگوییم که جهان عاشق جز رنج دوری از معشوقش نیست. با این تعریف، درد و رنج خود نوعی نسبت با پدیدارها و در نتیجه خود یک هستی است. حال اگر به معیار اعتباری و حقیقی بودن مفاهیم بازگردیم و حقیقی را به معنای مطابق با هستی بدانیم، رنج و درد، خود نه تنها مقوله‌ای حقیقی که خود عین حقیقت و عینت خواهد بود.

در قرآن کریم در مورد رنج (الم) آیاتی وجود دارد که در آنها انسان را در رنج می‌داند تا زمانی که به لقاء پروردگار می‌رسد. قرآن کریم در سوره بلد اشاره می‌کند که: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (همانا ما انسان را در رنج آفریدیم). قرآن راه‌هایی از رنج را سیر و سلوک به سوی خدا می‌داند. در آیه دیگر که ذکر می‌کند که: يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (ای انسان! تحقیقاً تو با سختی و تعب خودت را به سوی پروردگارت می‌کشانی، و سپس وی را ملاقات خواهی نمود). حکمای اسلامی برای رنج حالت متقابلی قائل هستند و آن لذت است که پس از تحمل رنج عارض می‌شود.

عامة مردم رنج را زحمت و مشقت و سختی پیش آمدها، حوادث ناگوار، مرگ عزیزان، شکست‌های عشقی، زیر بیرق

قبل از هر چیز باید به توضیح و شناساندن دو واژه رنج و هوره پرداخته شود تا خواننده با آگاهی در متن مقاله دنبال مطلبی آشنا بگردد. تعریف رنج در نگاه اول ساده و دست‌یافتنی است؛ اما با نگاه فلسفی فیلسوفان، دینی مذهبیبون، زیباشناسانه هنرمندان و موسیقی‌دانان ممتنع است. تعریف‌های هر کدام شکل بایدی و شیوه برخورد را با رنج تصویر می‌کند تا انسان به راحتی با آن کنار آید. دهخدا رنج را محنت، زحمت و مشقت می‌داند. در فرهنگ عمید خوانیم مترادف و معانی مختلف رنج را: آزار، اضطراب، الم، اندوه، بلا، تعب، داء، درد، دشواری، زجر، زحمت، سختی، عذاب، غم، کد، گرفتاری، محنت، مرارت، مشقت، مصیبت، ملال، نکبت.

یکی از فلاسفه که به رنج و مقابله با آن پرداخته است، آرتور شوپنهاور متفکر نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی در آلمان است. او معتقد است که رنج بافته‌های اراده فی‌نفسه انسان است و او را در جهان دچار زحمت و نرسیدن به خوشبختی می‌کند. شوپنهاور راه خروج از رنج را کاهش امیال و آرزوها می‌داند. از سوی دیگر فیلسوف برجسته دیگر آلمانی یعنی فردریش نیچه با پذیرش منشأ رنج از سوی شوپنهاور بر خلاف او بر این باور است که ما را از رنج و غم و مرگ گریزی نیست. پس چه بهتر است که در ساحت و مقابله با آن شویم. نیچه بر این باور است که همگان را همواره درد و رنج هست پس چه بهتر که از آن جهت گسترش خویش بهره‌بریم و این موهبت را که هیچ حیوانی از آن بهره‌ای نیست قدر بدانیم. به باور نیچه حتی از بدترین رنج‌ها می‌توان چیزهای زیبا خلق کرد. البته این رویکرد، درد ما را از بین نمی‌برد، اما رنج می‌تواند جزئی از یک کل باشد. نیچه پناه بردن به ساحت هنر و موسیقی را

لک‌ها افزوده است. هوره بیانگر رنج و شکست مردمان از دشمنان است و با این موسیقی اصیل و ابتدایی تاریخ جهان غم و رنج‌ها را کاهش داده تا برای ساخت دوباره ویرانی‌های سرزمین و درمان دردهای درونی آماده و مهیا شود (تصویر شماره ۱).

در فرهنگ قوم لک، عکس‌العمل در مقابل رنج - در سال‌های کم‌بارش که رنجی سنگین است - نموده‌های فراوانی دارد که می‌توان به رسم «گاروانکی» (گاو ربودن) اشاره کرد که جلوه و آیینی برای طلب باران است و به صورت رقص دختران دوشیزه در طلب باران است. ما در اینجا فقط به هوره و زیر مجموعه‌های آن مانند «مور» اشاره می‌کنیم.

زبان قطعه گوشتی است در دهان جانداران که همه نمی‌توانند در سطح بالا از آن استفاده کنند. تنها موجودی که از آن به درستی استفاده می‌کند انسان است. حیوانات دیگر به صورت ابتدایی و به شکل آوا با هم ارتباط برقرار می‌کنند. در دنیا زبان‌های مختلفی وجود دارد که با هم متفاوت هستند و درک هر کدام از این زبان‌ها برای کشور یا اقوامی دیگر مشکل و غیرممکن است مگر با آموزش و یادگیری. مثلاً ما هیچ‌گاه زبان یک اسکیمو را نمی‌فهمیم مگر اینکه با آن زبان انس گرفته و آموزش دیده باشیم. برای اسکیموها هم متقابلاً فهم زبان ما غیر ممکن است. اما هدف پرداختن به زبان نیست بلکه می‌خواهیم به یک موضوع مهم اشاره کنیم که آن وجود یک زبان مشترک و طبیعی بین همه انسان‌های روی زمین از آغاز خلقت تا اکنون است. این زبان می‌تواند شادی، غم و اندوه، اخم، گشاده‌رویی و غیره باشد. آنچه بیشتر مورد نظر ماست زبان غم و اندوه است که در بین همه انسان‌ها مشترک است و به زبان طبیعی هوره لکی هم مرتبط است. انسان‌های اولیه در برابر تألمات روحی و از دست دادن وابستگی یا هنگام درد جسمی یا شکست عشقی آواهایی را زمزمه و گاه فریاد می‌کردند، که برای هر شنونده‌ای قابل فهم و درک بوده است و به کنه درد و حزن طرف فاعل پی برده می‌شد. همه این نواها رنگ و بویی از طبیعت دارد؛ چرا که در عهد باستان آن چیزی که بیشتر برای انسان‌ها مأنوس و محسوس و منبع الهام بود، طبیعت بود و بس. این زبان، زبانی مشترک و قابل فهم برای هر شنونده است. موارد زیر از نمونه‌هایی بارز نواهای غمگین مردمان جهان در طول تاریخ است. ریتم اند بلوز (آوای بردگان)، آوای اینکاها (ثو ویه‌ثو ویه)، آوای غمگین ساکنین آلپ، زمان رویایی (آواهای استرالیا و مجالس بومیان)، (بوئر): آواهای بومی آفریقای، آوای آواز خوانان پرو و آوای هوره قوم لک در ایران. در هر منطقه از جهان مردمان عصر جدید به بازسازی آواهای سنتی و باستان خود پرداخته‌اند و آن را با موسیقی نوین هماهنگ کرده‌اند. هوره لکی از این آواهاست که در میان قوم لک مستدام و پابرجا مانده است.

هوره از ساده‌ترین، ابتدایی‌ترین و اصیل‌ترین گونه‌های موسیقی است. مردم قوم لک، این گونه ابتدایی و اصیل آواز

ظلم بودن، حاصل انجام کارهای بدنی و هر سختی که روح و جسم را آزار دهد می‌دانند. ایشان رنج را مستتر در امور روزانه خود و نه امری خرق عادت می‌دانند.

در مورد پیدایش و ظهور موسیقی در جهان، نظرات متعددی وجود دارد. از آن جمله است که هر وقت به قطعه‌ای موسیقی گوش می‌دهیم می‌توانیم خاستگاه و مکان رواج آن را حدس بزنیم. ما می‌توانیم موسیقی خراسانی را از بلوچی یا کردی و یا عربی تشخیص دهیم. نوع ملودی و تاثیرگذاری هر کدام با دیگری متفاوت و هر کدام به نوبه خود لذت‌بخش است. این امر نشان‌دهنده وابستگی فرهنگی و هویتی به موسیقی است. در واقع موسیقی جزئی از فرهنگ و شناساننده نوع تفکر و میزان بار فرهنگی یک جامعه است.

هوره یکی از مظاهر بازنمایی رنج در ساحت موسیقی است. هوره عصاره رنج‌های مردمان لک‌زبان در گذرگاه تاریخ است. لک‌ها یکی از اقوام باستانی و از ساکنان اولیه ایران زمین هستند. این مردم، در زمان باستان به عنوان کاسیت شناخته می‌شدند. ایشان بعدها با مادها یک اتحادیه بزرگ تشکیل دادند. لک‌ها در غرب ایران و در استان‌های کرمانشاه و ایلام و همدان و لرستان امروزی سکنا دارند. در استان‌های دیگر نیز جمعیت‌هایی از این قوم حضور دارند.

موسیقی لکی انواع مختلف دارد: با ساز و بی‌ساز؛ که هر کدام بر انواعی مشتمل است. مهم‌ترین موسیقی با ساز لک‌ها خواندن همراه تنبور (تمیره) است و این ساز دینی و مختص لک‌هاست. دیگر سازها مانند سرنا، کمانچه و بلور بین لر و لک مشترک است. اما موسیقی بی‌ساز شامل هوره و مشتقات آن، نواهای مادرانه، موسیقی کار، طنز و هجو می‌شود. هوره ارزشمندترین موسیقی غرب کشور و متعلق به قوم لک است که ریشه در تاریخ باستان دارد. این آوا با خواندن دعا‌های زردشتی مخصوصاً سرود باژ ارتباط دارد. به همین خاطر آن را نمودی اهورایی و مقدس می‌دانند.

هوره را با ابیاتی ده‌هجایی با جملاتی معترض می‌خوانند. این ابیات حماسی، عاشقانه و عزارا به مناسبت‌های مختلف و ریتم و آهنگ خاص اجرا می‌کنند. عموماً هوره غمگین نیست؛ گاه شاد و مفرح است. اما وقتی به مور تبدیل می‌شود، حکایت و شکوه درونی انسان را از رنج و مرگ و شکست بیان می‌کند. پژواک صدای غم و اندوه و رنج این مردمان سختکوش لک‌زبان هنوز در کوه‌های بلند و صخره‌های خشن زاگرس با آوای باستانی هوره روح‌های رنج کشیده را تسکین می‌دهد. هوره گاه بیان‌کننده غم و حزن درونی یک قوم است. نویسنده بعضی بر این باورند که، قوم کاسیت بر اثر شکستی که از همسایگان خود در جنگ‌های منطقه‌ای می‌خورد تا سال‌ها موسیقی غم‌انگیز می‌نواختند. هوره را به جرأت می‌توان یکی از آن موسیقی‌ها دانست. از سوی دیگر برخی معتقدند که رامشگران ساسانی زمانی در منطقه رومشگان لرستان حضور داشته‌اند؛ که این امر بر غنای موسیقی با ساز و بی‌ساز

است و نباید دچار سردرگمی شد و به این خاطر از شناساندن اصل موضوع دور افتاد.

هوره جای پای خود را در میان بعضی از فیلم‌ها نیز باز نموده است. به طوری که آقای فردین خلعتبری آهنگ‌ساز فیلم سینمایی اتوبوس شب در جای جای این فیلم گوشه‌هایی از هوره را گنجانده است. آقای ایرج رحمان‌پور هوره را با ساز اجرا می‌کند و در این راه سنگ زیر بنا را گذاشته است، هر چند که این نوع هوره دارای آن بار احساسی تأثیر گذار بر شنونده نیست، اما به هر حال کاربست در خور تحسین. هوره در استان‌های لرستان، ایلام، کرمانشاه، همدان و همه لک‌های تبعیدی به مناطق مختلف ایران رواج دارد؛ مخصوصاً در لرستان آن هم در میان لک زبانان.

هوره گاهی عاشقانه و گاه غمگین است و عزا در میان آن موج می‌زند. به همین خاطر هوره ملودی‌های مختلف دارد کی یکی از آنها «مور / mour» است و بیشتر زنان لک و به ندرت مردان با صدایی حزین و اشعاری فولکلور آن را اجرا می‌کنند. این نوع هوره به خواننده و شنونده آرامش و سکینه دل می‌بخشد. مور فریاد روح‌های رنجیده و آزرده از رنج است. رنجی که از مرگ عزیزان و وابستگی حاصل می‌شود. این رنج‌ها را مردمان لک ناگزیر می‌دانند. در واقع نوعی فلسفه عامیانه که با نظر برخی از فلاسفه و مذهبیین برابری می‌کند. گاه برای بی‌اعتنایی به رنجی که دشمنان باعث آن شده‌اند «مور خوان» ابراز مقاومت و بی‌توجهی از طرف خود و از زبان متوفی می‌کند تا به این وسیله رنج را آسان‌تر کند.

م وی قوره نم‌چم ئی قوره تنگه یه دشمن کنیه و زرده خنه

Me ve gkorah nemachemei gjarah tngah

Ya doshman kaneyah va zardah khanah

من به این قبر می‌روم این قبر برای من تنگ است زیرا دشمن در حال خندیدن برایم آماده کرده است.

در این بیت یا کلیمه لکی پژواک و بازخورد مردمان نسبت به رنج کاملاً نمایان است. وقتی خواننده مور این الفاظ را بر زبان می‌آورد، در درون خود احساس رضایت و آرامش می‌کند، چونکه جواب باعث و بانی رنج را داده است.

ار جا سنگره کت شنگی دیمه وه قدیم کوری بیم آزا بیمه وه

Ar ga sangerakat shange dima va

Gkadim koure bim aza bima va

بعد از کشته شدن در سنگرت فشنگی پیدا کردم، چشمانم که کور مادر زاد بو بینا شدم.

در این بیت (کلیمه) مور خوان رنج دوری و مرگ عزیزش را با دیدن آثاری از رشادت و تهور و بی‌باکی تسکین می‌بخشد. پالایش و صاف کردن بغض مرگ در گذشته با این آوای اهورایی از یاد می‌رود و با اشعار تأثیر گذار که توسط گوینده‌ای فرهیخته سروده شده است فراموش می‌کند.

را هوره می‌نامند، کلمه هوره و نامگذاری آن قدمتی دیرینه دارد. بعضی معتقدند که قدمت هوره به دوران پیامبری حضرت زردتشت می‌رسد. به جرأت می‌توان هوره را با آواز سنتی ایران که تحریر (چهچه) رکن اصلی آن است، برابر و همسان دانست. زیرا هوره نیز از ته گلو و توسط تارهای صوتی انبهای گلو اجرا می‌شود. هوره با توجه به ریتم و محتوا و آهنگ اجرا دارای انواعی است. از جمله می‌توان به کوی چر (کوه خوانی)، سوار چر (سوار خوانی)، پاه موری، شوچر (چوپانی) و غیره اشاره کرد. سوار خوانی دارای ریتمی تند و موافق حرکت اسب است؛ در این نوع هوره فرد خواننده در حالی که کاملاً راحت بر روی اسب نشسته است و دسته لگام را همراه خواندن و به عنوان تنظیم‌کننده آن می‌چرخاند به اجرای هوره می‌پردازد. پاه موری ریتمی آهسته و کند و با وقار دارد و کلمات نیز به آهستگی و با فاصله و آوردن کلمات کمکی خارج از ابیات اصلی بر زبان جاری می‌شود.

آنچه هوره را دلچسب می‌کند و به مقبولیت آن می‌افزاید، واقاو (vâ ghâwo) است. واقاو در واقع جملات معترضه‌ای است که به صورت حشوی ملیح در میان اشعار هوره می‌نشیند. خواننده باید در هنگام اجرای هر بیت که خود به دو یا چهار قسمت تقسیم می‌شود، جملاتی کوتاه و مهیج را بر زبان جاری نماید. بدین صورت باعث غلیان احساسات و عواطف شنونده می‌شود. از هوره‌خوانان زبردست در این می‌توان به زنده‌یاد عینعلی تیموری اشاره کرد.

هوره در گذشته‌های دور، مضمونی مذهبی داشته و بیشتر به آواز کردن آیات کتب آسمانی یا آموزه‌های منظوم مذهبی پرداخته است. اما امروزه مضمونی عاشقانه و گاه غم و اندوه دارد. هوره مختص به یک دوره تاریخی و یا یک جغرافیا و فرهنگ خاص نیست، هوره یا همان آواز اصیل ابتدایی، مادر همه آوازها، تصنیف‌ها و ترانه‌های مردمان جهان است. منتهی در هر منطقه جغرافیایی با توجه به نژاد، فرهنگ، زبان، معیشت، آیین، جغرافیا و تاریخ آن‌ها لحنی خاص دارد.

چنانچه به گذشته برگردیم و زمانی را که سازها و آلات موسیقی وجود نداشته‌اند بررسی کنیم؛ به روشنی در می‌یابیم که موسیقی چیزی غیر از هوره یا آوایی شبیه آن نبوده است. البته هر صدای موزونی از صدای زوزه باد گرفته تا آواز پرنده‌ای خوش‌خوان، موسیقی تلقی می‌شود؛ اما منظور ما در اینجا موسیقی به معنای متعارف آن است. در گذشته، انسان‌ها به تنهایی و یا بصورت دسته جمعی آواز می‌خواندند. بعداً به مرور زمان انواع سازها و آلات موسیقی به میان آمدند و آن آوازها به قطعات و اجزاء متنوع و متکثر امروزی بدل شدند. امروزه یکی از آوازهای سنتی ایرانی که به صورت ردیفی و دستگامی خوانده می‌شود، همان هوره است. برای اصل و ریشه کلمه هوره، اشاراتی شده است. برای نمونه آن را برگرفته از کلمه اهورا می‌دانند. البته برای این ادعا هیچ‌گونه منبع موثقی معرفی نشده است. به هر حال این کار بر عهده زبانشناسان

منابع:

- راسل، برتراند (۱۳۵۳). تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، جلد سوم، تهران: امیرکبیر.
- زینی اصلانی، مهدی (۱۳۹۷). چپرا، چاپ اول، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- زینی اصلانی، مهدی (۱۳۹۸). فرهنگ عامه لکی (رد پای پیشینیان)، چاپ اول، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- قرآن کریم
- مصباح، مجتبی و سعادت الحسینی، سید مجتبی (۱۳۹۴). «تحلیل مفهوم رنج از دیدگاه فلسفی»، فصلنامه حکمت اسلامی، شماره ۱، صفحه ۹ تا ۳۲.
- واربرتون، ناجیل (۱۳۸۲). آثار کلاسیک فلسفه، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.

